

کتاب اول

ماتریالیسم دیالکتیک

امیرنیک آنین

درس سوم - مسئله اساسی فلسفه

- 1- مقصود از مفاهیم مادی و معنوی چیست؟
- 2- جهت اول مسئله اساسی فلسفه کدام است؟
- 3- جهت دوم مسئله اساسی فلسفه چیست؟

درس 3- مسئله اساسی فلسفه

(1)

از دوران باستان تاکنون در جهان عقاید فلسفی مختلفی پدید شده و فلاسفه متعددی نظریات گوناگونی پیرامون جهان و آنچه در آن است و پیرامون ماهیت اشیاء و اندیشه و جامعه بشری و سرشت انسانی داشته اند. اگر هر یک از این مکاتب را به دقت بررسی کنیم می بینیم که همه بالاخره به این مسئله اساسی پاسخ گفته یا سعی در پاسخگویی داشته اند که چه رابطه ای بین ماده و روح (یا شعور) وجود دارد. پس قبل از تشریح نظر فلاسفه باید نخست ببینیم مقصود از «ماده» و «روح» چیست. اول معنای کلمات و اصطلاحات را روشن کنیم تا چیزی در ابهام نماند. همه می دانیم که کلیه اشیاء و پدیده ها و روندهای گیتی یا منشاء روحی دارند یا مادی به اصطلاح یا معنوی هستند یا مادی.

مادی، یعنی همه آنچه که در خارج از تفکر و ذهن انسانی وجود دارد و هستی آن ها مربوط به اندیشه انسانی نیست و مستقل از انسان، مستقل از ذهن و تفکر و محسوسات انسان است. بطور عینی (ابژکتیو) وجود دارد. اما پدیده های روحی (معنوی) یعنی هر آنچه که ناشی از فعالیت مغز انسانی است، مربوط به جریان شناخت بشر است و حاصل آن ها شعور (آگاهی) نامیده می شود. این پدیده ها نظیر همه افکار (اندیشه ها) و احساسات و خواست ها (تمایلات) بشری ذهنی (سوبژکتیو) بوده و مستقل از انسان و فعالیت روحی او نیستند. پس در جهان هم پدیده های عینی یا مادی وجود دارد و هم پدیده های ذهنی یا روحی یا معنوی. حالا که مقصود از مفاهیم ماده و روح را به طور خیلی خلاصه و برای روشن بودن بحث دانستیم می توانیم به بیان مسئله اساسی فلسفه باز گردیم.

(2)

اساس کلیه مکاتب فلسفی جهان آن است که رابطه بین پدیده های مادی و روحی (بین ماده و شعور، بین هستی و آگاهی) چیست؟ از بین این دو، ماده و روح کدام یک اولیه و کدام یک ثانوی است. از آن ها کدامین نخستین است و کدامین دومین؟ کدام یک خالق است و زاینده دیگری و کدامین مخلوق و زائیده دیگری است؟ آیا واقعیات عینی ناشی از تصورات ذهنی است یا بالعکس تصورات ذهنی ناشی از واقعیات عینی است؟ این است آن پرسشی که قرن ها اندیشه کاوشگر بشری را به خود مشغول داشته. این است مسئله اساسی فلسفه یا دقیق تر بگوییم یکی از دو جهت این مسئله.

طرح مسئله اساسی فلسفه را فردریک انگلس یکی از بنیان گذاران فلسفه مارکسیستی بدست داده است. مسئله اساسی فلسفه رابطه فکر (ذهن) است با هستی (عین). به عبارت

دیگر مسئله رابطه شعور انسانی است با جهان مادی خارج. این مسئله اساسی دارای دو جهت است. جهت اول مسئله تقدم ماده است بر شعور یا شعور بر ماده؟ یعنی همان مطالبی که تاکنون توضیح داده ایم. همه مکاتب فلسفی طبق پاسخی که به این مسئله اساسی می دهند به دو گروه بزرگ تقسیم می شوند. همه فلسفه علی رغم تنوع افکار فلسفی و گوناگونی مکاتب در حقیقت دو گروه بزرگ را تشکیل می دهند.

1- کسانی که معتقدند ماده قبل از پیدایش شعور وجود داشته و شعور نتیجه تکامل طولانی ماده است ماتریالیست ها نام دارند. ماتریالیست ها اندیشه ها را زائیده و محصول فعالیت مغز انسانی می شمرند. خود مغز نیز عبارت است از یک جسم مادی در عالی ترین و بغرنج ترین سطح تکامل. درباره ماتریالیست ها تقی ارانی می گوید: «ما طرفدار وجود ماده و زمان و مکان واقعی که بدون فکر هم وجود خارجی دارند می باشیم» و در جای دیگر توضیح می دهد: «وجود عالم و دنیای خارج مقدم به پیدایش انسان و موجد اوست. روح یا ذهن در اثر یک سلسله تغییرات مادی به ظهور رسیده و بنابر این نمی تواند موجد یا مولد آن باشد»¹.

2- کسانی که معتقدند شعور مقدم بر ماده و مستقل از ماده است و به صورت «عقل محض» یا به صورت «محسوسات و ذهنیات انسان» خالق جهان مادی است ایده آلیست ها نام دارند. آن ها اندیشه و شناخت را عامل اولیه و مبداء نخست و دارای تقدم می شمرند. باید اضافه کرد که برای تحریف و به قصد فریب، گاه با ترجمه ساده ای ماتریالیست ها را مادیون و ایده آلیست ها را آرمان گرایان می خوانند و می گویند که مادیون یعنی کسانی که بدنال منافع مادی هستند نظر به مادیات و سود شخصی دارند با حرص و آز به دنبال ثروت و شهرت می روند. ولی گویا ایده آلیست ها یعنی کسانی که نظر به معنویات دارند، چشم از جیفه دنیای فانی پوشیده اند و به دنبال آرمانی عالی بوده و خود را وقف ایده و اندیشه ای نموده اند. واضح است که این گونه ترجمه و **تعریف معانی** ماتریالیسم و ایده آلیسم نه فقط به کلی نادرست بلکه شدیداً مغرضانه است.

چنین شعبده بازی و لفاظی، سفسطه ای بی مایه و ارزان قیمت است که جز در سطحی ترین و مبتذل ترین مناظرات عوامفریبانه بکار نمی رود². ماتریالیسم و ایده آلیسم دو جانب و دو جهت متضاد در سیر تفکر فلسفی است، که شالوده آن پاسخ به مسئله تقدم ماده (واقعیت مستقل از وجود ما) و شعور (ثمره فعالیت مغزی انسانی) است.

(3)

ولی مسئله اساسی فلسفه به جز این جهت - یعنی تقدم ماده یا روح (شعور) - جهت دیگری نیز دارد. جهت دوم مسئله اساسی فلسفه عبارت است از اعتبار معرفت انسانی. یعنی اینکه شناسایی بشر از جهان دارای اعتبار واقعی هست یا نه؟ آیا خرد و شعور بشری می تواند

¹ مسئله اساسی فلسفه و دو جنبه آن را دکتر تقی ارانی در اثر خویش ماتریالیسم دیالکتیک چنین فرمول بندی کرده است:

1 - باید دید که ذهن ما چگونه صور اشیاء را در خود می پذیرد. آیا این اشیاء مصداق خارجی دارند یا این که وجود و ماهیت آن ها صرفاً مبتنی به تصور ما و ذهنی است.

2 - از این گذشته چون حقیقت عبارت است از تطبیق علم با معلوم باید دید آیا صور اشیاء عیناً در ذهن ما نقش می بندد یا این صورت ذهنی اشیاء غیر از مصداق خارجی آن هاست. پس یکی مسئله واقعیت دنیای خارج است و دیگری موضوع ارزش معلومات ما.

² اصل مسئله درک تقدم این یا آن عامل است نه نفی یکی یا دیگری. درس نامه فلسفه و منطق برای دبیرستان ها چاپ تهران به خاطر رد ماتریالیسم مدعی می شود که: «مادیون به روحی معتقد نیستند و می گویند چنان که کبد صفر درست می کند، سلول های مغز هم منشاء ایجاد فکر است» که البته تکرار ادعایی بی پایه و اتهای مبتذل و مردود است که بی اندازه سطحی و عوامانه بوده و از ریشه مغایر با ماتریالیسم علمی است. در همین کتاب «درسی» است که برای آن که تیر خلاص به شقیقه ماتریالیسم خالی شود گفته می شود: از آنجا که اعتقاد به فلسفه مادی هر ج و مرح اخلاقی پدید می آورد پیشوایان این مکتب فلسفی مورد انتقاد قرار گرفته اند؟

جهان را بشناسد و به واقعیت پی ببرد و آن را به درستی منعکس نماید یا نه؟ پس در پژوهش مسئله اساسی فلسفه نه فقط باید دانست که بین ماده و شعور (هستی و آگاهی) کدام یک تقدم دارد بلکه باید به این سؤال نیز پاسخ داد که آیا شعور بشری برای دستیابی به اسرار طبیعت و هستی قاصر است یا قادر، در مقابل رموز طبیعت و برای شکافتن آن ناتوان است یا توانا؟

در مورد این جهت دوم مسئله اساسی فلسفه پاسخ ماتریالیست ها چنین است: آری می توان جهان را شناخت. عقل و دانش بشری قدرت آن را دارد که گام به گام ماهیت اشیاء و روندها را بشناسد و به سرشت پدیده ها پی برد. ماتریالیست ها بر آنند که شناخت، انعکاس جهان خارجی و لذا دارای محتوی واقعی است.

برعکس بسیاری از فلاسفه ایده آلیست یا منکر امکان شناسایی هستند یا در امکان شعور انسان برای درک واقعیت جهان تردید می کنند و یا قدرت عقل و تجربه را محدود و مقید می دانند یا معتقدند که فقط جزء سطحی و عوارض ظاهری را می توان شناخت و به گوهر و ذات اشیاء و پدیده ها دسترسی نمی توان یافت. بعضی از آن ها می گویند که فقط اندیشه ها و محسوسات خود را می توان شناخت و برخی دیگر مدعیند که روح مطلق و ما فوق الطبیعه قابل شناخت است. عده ای نیز معتقدند که اگر علمی هم برای انسان دست دهد جز از راه وحی و الهام و اشراق و جذب ممکن نیست.

فلسفه مارکسیستی به هر دو جهت مسئله اساسی پاسخ علمی و ماتریالیستی می دهد یعنی به تقدم ماده بر شعور و به امکان شناخت جهان و معتبر بودن شناخت انسانی معتقد است.

(4)

هم ماتریالیسم و هم ایده آلیسم شکل های بسیار مختلف داشته اند و چه مشخصه مکاتب ماتریالیستی آن است که جهان را آن چنان که هست می بیند و در تمام طول تاریخ با علم پیوسته پیوند داشته است، به دستاوردهای علوم متکی بوده و در هر زمان مطابق با سطح تکامل علوم برای اثبات نظریه خود از آن بهره برده است در مقابل وجه مشخصه مکاتب مختلف ایده آلیستی در آن است که جهان واقعی را نادیده می گیرد، آن را تحریف می کند و با نتایج علم سر سازگاری ندارد زیرا که علوم بی پایگی آن را ثابت می کند.

به طور کلی مکاتب ایده آلیستی بر دو نوع عمده بوده اند: ایده آلیسم ابژکتیو (یا عینی) و ایده آلیسم سوژکتیو (یا ذهنی)

- ایده آلیست های ابژکتیو (عینی) مثل افلاطون فیلسوف شهیر یونان باستان 347-427 پیش از میلاد و از بین فلاسفه اخیر هگل اندیشمند بزرگ آلمانی 1770-1831 عقیده دارند خود شعور، البته به شکل کلی و خالص آن وجود عینی و خارجی دارد. برای ماتریالیست ها جهان واقعی عینی است. برای ایده آلیست های عینی شعور و اندیشه عینی است. ایده آلیست های ابژکتیو می گویند جهان واقعی نتیجه تکامل «عقل محض» یا «خرد مطلق» و یا انعکاس آنست که در سیر نزولی خود از گوهر خود بدر آمده و به جهان ناسوتی بدل شده و به صورت ماده در آمده است. یعنی مبدأ اولیه «ایده» است و سپس دوباره سیر صعودی را آغاز می کند و به خود باز می گردد.

- ایده آلیست های سوژکتیو (ذهنی) (نظیر برکلی فیلسوف مشهور انگلیستی 1685-1753 میلادی) اصلاً منکر وجود جهان عینی و ماده خارج از ذهن بشر هستند و خارج از ذهن بشر هستند و معتقدند که تنها فرد (شخص متفکر) شعور و ذهن او وجود واقعی دارند یعنی اشیاء فقط در حدود و تا آنجا که توسط فرد حس می شوند وجود دارند. برکلی می گفت: « هستی یعنی محسوس و درک شده» به عبارت دیگر ایده آلیسم ذهنی معتقد است که جهان تنها در آگاهی، در محسوسات و ذهن بشر وجود دارد.

پس طبقه بندی مکاتب فلسفی طبق پاسخ به مسئله اساسی فلسفه صورت می گیرد. تمام مسائل دیگر و منجمله عقاید سیاسی و حقوقی و روش های اخلاقی و هنری و تمام سیستم عقاید و نظریات (ایدئولوژی) انسان ها وابسته به آن است که به این سؤال اصلی چگونه پاسخ داده شود. فلاسفه ای که به این سؤال پاسخ غلط می دهند و معتقدند که شعور مبدأ اولیه است در عرصه اجتماعی نیز اغلب به دفاع از منافع اقشار محافظه کار و طبقات ارتجاعی بر می خیزند. مکاتب آن ها به وسیله ای معنوی برای سرکوب اندیشه ای و اخلاقی زحمتکشان و تخدیر آنان بدل می شود. افلاطون بردگی را توجیه می کرد و هگل سلطنت مطلقه پروسی را. ایده آلیست های معاصر از راه های گوناگون نظام اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری رو به نابودی را توجیه می کنند و بیشتر فلاسفه معاصر ایده آلیست در صف اول ضد کمونیست ها جای دارند.

دکتر تقی ارائی می نویسد: « این گونه افکار (ایده آلیسم) مخصوص طبقات ارتجاعی است که برای حفظ منافع خود و به تصور این که ممکن است مشی جبری تاریخ را تغییر داد... دو دستی این عقاید مندرس و پوسیده را چسبیده اند. »

سنگ اول در بنای عظیم تفکر فلسفی همین جا در مسئله اساسی فلسفه گذاشته می شود. باید این سنگ اول را کج نهاد و به مسئله اساسی فلسفه پاسخ درست و علمی - ماتریالیست داد تا بنای با شکوه و رفیع اندیشه فلسفی با استحکامی درخور و با رسالتی که ویژه آن است بالا رود*.

* توضیح بیشتر « عینی» درس 8- « ذهنی » درس 12- « مکاتب مختلف در مسئله شناخت» درس های 30 و 40

نام ها و مکاتب :

عینی objectif - ذهنی subjectif - هگل hegel - برکلی Berkley - ماتریالیسم materialisme - ایده آلیسم idealisme